

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۳۰ - ۵

رویکرد عدم تعهد دگتر مصدق به کشورهای خارجی و حمایت از تولید داخلی

عباسعلی امنی رئوف^۱منیژه صدری^۲رحیم شهری فر^۳منیره کاظمی راشد^۴

چکیده

هدف از این تحقیق رویکرد سیاست عدم تعهد و بیطرفی مصدق در زمان ملی شدن صنعت نفت و پیامدهای آن می باشد. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی و برپایه مطالعات کتابخانه ای استوار است. مصدق بر منافع انگلیسی‌ها آسیب‌های جدی وارد کرده و آن‌ها در صدد از میان برداشتن وی بودند. وی بر مخالفت سرسختانه با قدرت‌های استعماری و تلاش در قطع هر نوع نفوذ خارجی بر همکاری همه جانبه با ملت‌های استعمار زده خاورمیانه، شمال آفریقا و جنوب آسیا، بویژه با مسلمانان جداً تأکید می ورزید و تا شرکت نفت انگلیس و ایران و قدرت بلا منازع انگلستان در ایران فعال هستند، نمی توان از استقلال سخن راند. دولت مصدق برای آزادی و استقلال کشور تلاش می کند و اگر احساس کند که نمی تواند به این هدف برسد می بایست کنار رود. اگر مصدق پس از سالها مبارزه با دولت انگلستان بر سر مهمترین مسأله سیاسی و اقتصادی کشور با آن‌ها مصالحه می کرد ضرورتی به نهضت ملی نبود. یافته‌های این پژوهش نشان می دهد که سیاست عدم تعهد در تلاش برای بهره گیری از رقابت کشورهای بزرگ در جهت تأمین حداکثر منافع ایران بود. پس از آنکه توانست در مرحله همراهی تا انسجام موفق به خلع ید از قدرت استعماری انگلستان گردد، به اقداماتی در جهت ایجاد تعادل میان دو ابر قدرت نوظهور ایالات متحد آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی دست زد. از نظر مصدق برای دست یابی به تعادل در درجه اول باید جلوی رقابت آشکار قدرتها در ایران را گرفت و در صورت لزوم با به جان هم انداختن آن دو، منافع ایران را تأمین نمود بی آنکه ایران با هیچ یک از آنها متحد شود

واژگان کلیدی

ملی شدن صنعت نفت، سیاست عدم تعهد، محمد مصدق.

۱. گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران. Email: 1377827445@iau.ir

۲. گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: 5059891429@iau.ir

۳. گروه تاریخ، واحد ابهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ابهر، ایران. Email: 1370569769@iau.ir

۴. گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران. Email: mkazemirashed@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۳/۶ پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۶/۳

طرح مسأله

مصدق از یک خانواده برجسته طبقه بالا با استقلال اخلاقی و روشنفکری بود. هدفش مبارزه با شرکت نفت انگلیس در ایران و استقلال و آزادی ایران و برقراری حکومت مشروطه بود. محبوبیت و حیثیت خود را مدیون اهدافی می‌دانست که به نفع افراد ملت به خصوص طبقات متوسط و پایین است چون ویژگی‌های شخصیتی وی را از بخش نخبگان حکومتی متمایز می‌ساخت. نخست وزیری مشارالیه تعادل باندهای سیاسی و عناصر طرفدار انگلستان را به وحشت انداخت. دولت انگلستان انتظار داشت تعدادی از شخصیت‌هایی که به وطن خویش خیانت کرده اند برای حفظ خودشان هم که شده اوضاع سابق را مجدداً برقرار کنند و آن دولت بتواند با حمایت شدگان خود مسأله نفت را به طور دلخواه حل نماید. عوامل دیگری که مانع حل بحران نفت می‌گردید، منافی بود که بعضی از شرکت‌های نفتی در منطقه خاورمیانه دنبال می‌کردند و می‌ترسیدند که در صورت حل مشکل نفت بر اساسی که دولت ایران پیشنهاد می‌کند، منافع آنها دچار مخاطره گردد. با ملی شدن صنعت نفت ایران، امپراتوری انگلستان از صحنه سیاسی و اقتصادی ایران خارج می‌شد و امکان نفوذ و حضور ایالات متحده آمریکا در صحنه سیاسی و اقتصادی فراهم می‌گردید. همچنین با از دست رفتن منافع بریتانیا در ایران و احتمال فعال شدن دیپلماسی شوروی در ایران آمریکا با رقیبی سرسخت که دارای ایدئولوژی کمونیستی و معارض با جهان غرب مواجه می‌شد. به همین سبب آمریکا به اجرای سیاست دوگانه و فرصت طلبانه ترغیب و با به آشتی کشاندن انگلیسی‌ها، مصدق را هم به نوعی سازش راضی کنند.

رهبران سیاسی آمریکا تلاش می‌کردند از فشار اقتصادی بیشتر بر ایران و حملات احتمالی نظامی انگلیسی‌ها جلوگیری کنند. تا موازات آن با اعمال سیاست هویج و چماق مصدق را به سازش سوق دهند و همه این سیاست‌ها عمدتاً به این دلیل بود که بهانه به دست شورویها برای مداخله ندهند. این سیاست در برابر آمریکا و سیاست‌های ترومن سیاست موازنه منفی، حفظ روابط دوستانه و مدارا و تساهل بود. با اعمال چنین سیاستی مصدق فکر می‌کرد، می‌تواند احتمالاً از کمک‌های مالی و اقتصادی آمریکایی‌ها که در شرایط محاصره اقتصادی سخت به آنها نیاز داشت استفاده و از وحدت سیاسی بین آمریکاییها و انگلیسی‌ها جلوگیری کند.

پیشینه تحقیق

تحقیقاتی که عمدتاً تاریخی هستند در این زمینه تالیف شده اند و به صورت کلی در بحث روابط خارجی ایران به سیاست عدم تعهد و توازن منفی مصدق در دوره نخست وزیری اشاراتی کرده اند. که می‌توان به عنوان مثال کتاب عبدالرضا هوشنگ مهدوی تحت عنوان تاریخ روابط

خارجی ایران که به صورت کلی به روابط خارجی ایران پرداخته اما در زمینه سیاست عدم تعهد مطلب خاصی ندارد، علیرضا ازغندی در کتابی تحت عنوان روابط خارجی ایران از سال ۱۳۲۰-۱۳۵۷ به تاریخ روابط خارجی پرداخته و سیاست عدم تعهد مصدق را یکی از اصول سیاست های خارجی ایران دانسته که به بحران اقتصادی انجامید. ایرج ذوقی در کتاب تاریخ روابط ایران و قدرت های بزرگ و محمد جواد شیخ الاسلامی در کتاب تاریخ روابط خارجی دوره پهلوی به روابط خارجی ایران با کشورهای پرداخته شده اما در مورد اصل عدم تعهد و موازنه منفی و ویژگی های آن در سیاست خارجی مطلبی ارائه نشده است و تنها به روابط خارجی ایران با کشورهای مختلف در دوره پهلوی پرداخته اند. اثر دیگر ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران نگارش جواد اطاعت است. نویسنده نظرش به ویژگی های ژئوپلیتیک ایران در تأثیرگذاری بر حفظ یا تغییر قدرت و ساختار نظام بین الملل که سبب تلاش دائمی قدرت های بزرگ برای تأثیر بر جهت گیری ایران شده است. تحت تأثیر این مؤلفه ایران سه الگوی بی طرفی، انطباق رضایت آمیز و اعتراضی را در پیش گرفته است. او جهت گیری های ایران را نتیجه رویارویی و برخورد با قدرت های خارجی می داند. همایون کاتوزیان در کتاب اقتصاد سیاسی ایران به وضعیت اقتصادی ایران در دوره ملی شدن صنعت نفت و اقتصاد بدون نفتی پرداخت می کند. کتاب قبله عالم ژئوپلیتیک ایران تالیف گراهام فولر، سیاست ایران را با توجه به موقعیت جغرافیایی آن، همسایگان، محورهای ارتباطی، امکانات و توانایی هایش بررسی می کند. البته ژئوپلیتیک را از دیدگاهی گسترده تر می نگرد و به عوامل فرهنگی و تاریخی نظر دارد. نویسنده کتاب تحلیلگر عالی رتبه سازمان جاسوسی سیا بوده و نزدیک بیست سال در منطقه خاورمیانه زندگی کرده است. قصد ارائه اطلاعات و تحلیل برای هدایت سیاست خارجی آمریکا در منطقه را داشته است. میرترابی، سید سعید در مقاله «تحلیل رابطه تعاملی ناسیونالیسم نفتی در ایران و تحولات ساختاری بازار نفت جهان»^۱ در رویکردی بین رشته ای تلاش می کند از منظر اقتصاد سیاسی بین المللی بازار نفت، رابطه تعاملی میان حرکت های ناسیونالیستی نفتی در کشور و تحولات در قوای تولید و فروش نفت در بازار جهانی نفت را تحلیل کند. صوفی علیرضا در مقاله «سیاست خارجی و بحران های داخلی حکومت محمدرضا پهلوی»^۲ به پیوستگی تحولات ایران با رویدادهای جهانی و بازیگران اصلی صحنه بین المللی در تاریخ معاصر و بی توجهی و شناخت دقیق و درک صحیح از اتفاقات گوناگون سیاسی و اقتصادی و اجتماعی را غیرممکن می سازد. در این پژوهش به

۱. میرترابی، سید سعید (۱۳۹۶): «تحلیل رابطه تعاملی ناسیونالیسم نفتی در ایران و تحولات ساختاری بازار نفت جهان»،

فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرضا، شماره سی و سوم

۲. صوفی علیرضا (۱۳۸۸): در مقاله «سیاست خارجی و بحران های داخلی حکومت محمدرضا پهلوی»، پیک نور، دوره هفتم،

سیاست موازنه منفی یا عدم تعهد و ویژگی های آن در روابط بین الملل که توسط مصدق به درستی در دوره بحران ملی شدن نفت استفاده شد می پردازیم اگر چه این سیاست در کوتاه مدت و به سبب مداخله کشورهای خارجی به بحران اقتصادی انجامید اما می توانست با حمایت از تولیدات داخلی از تبدیل کشور ایران به یک کشور تک محصولی نفت جلوگیری کند.

مخالفت‌های مصدق با رضاشاه

نخستین درخشش دکتر مصدق در مجلس پنجم و جلسه نهم آبان ماه ۱۳۰۴ بود. در این جلسه باشجاعت، درایت و مهارت با تفویض پادشاهی به سردار سپه مخالفت کرد. بعد از آن که اقدامات مثبت سردار سپه را در زمینه امنیت و ثبات برشمرد گفت: وجود سردار سپه در مقام نخست وزیری برای کشور سودمند است اما اگر قرار است که به یک شاه مستبد تبدیل شود در این صورت اگر سرم را ببرند و اندام های بدنم را قطعه قطعه از هم جدا کنند هرگز با چنان امری موافقت نخواهم کرد آیا شما قبول می کنید که یک نفر هم شاه باشد، هم نخست وزیر و هم فرمانروا چنین حکومتی در زنگبار هم وجود ندارد. (عاقلی، ۱۳۷۴: ۷۲) در مجلس ششم ۱۳۰۴-۶ باز مصدق به نمایندگی انتخاب و تنها کسی بود که سوگند وفاداری نسبت به شاه و قانون اساسی یاد نکرد. در این مجلس با چند لایحه نیز مخالفت نمود که از آن جمله لایحه اصلاح نظام قضایی و لایحه تاسیس راه آهن سراسری بود. بعدها منتقدان ایرانی و غربی مصدق این عمل او را نشانه نوعی محافظه کاری اجتماعی و حتی سنت گرایی قلمداد کردند. (کاتوزیان، ۱۳۶۲: ۵۶۲/۱۲ و عاقلی، ۱۳۷۴: ۷۱۷) در مجلس هفتم مصدق رای نیابرد و رضاشاه از او برای وزارت و صدارت دعوت به عمل آورد اما مصدق رنپذیرفت و بعدها در این مورد چنین گفت قبول کار هم از یک دیکتاتور مستلزم استعفا از شخصیت و آزادی عقیده بود. به همین جهت معذرت طلبیم. (رضاقلی، ۱۳۷۷: ۲۱۷) مشارالیه در ۱۳۱۹ به بیرجند تبعید شد و سرانجام به وساطت ارنست پرون تبعه سوئیس دوست محمد رضا که به دست غلامحسین مصدق بهبود یافته بود تحت نظر به احمد آباد منتقل شد. طولی نکشید که رضاشاه تاج و تخت را رها و محدودیت های مصدق هم برطرف و زندگی سیاسی جدیدی را شروع کرد. مصدق از معدود سیاستمدارانی بود که آنچه را می گفت انجام می داد. در زندگی این رجل سیاسی مواردی به چشم می خورد که در نوعی تضاد و یا تفاوت بین گفتار و کردار مشاهده می شود. مخالفانش دوست دارند چنین نتیجه بگیرند که در وجود او نوعی تناقض به چشم می خورد ولی شاید این دو گانگی ناشی از قرار گرفتن در دو دنیای متفاوت باشد. در هر حال پاره ای تناقض در زندگی او وجود دارد از جمله این که در نزد او آزادی، دموکراسی و حقوق سیاسی فرد رب النوع جهان سیاستند و بالاترین و والاترین نعمت به حساب می آیند، این اصول به هیچ عنوان قابل خرید و فروش نیستند لیکن در موارد زیر خلاف آن را می توان مشاهده نمود. برقراری حکومت نظامی و تدوین لایحه امنیت اجتماعی، این لایحه

نه ماده ای قرار بود برای سه ماه به طور آزمایشی به اجرا گذاشته شود. هدف قانون جدید که در اول آبان ۱۳۳۱ به امضای مصدق رسید، افزایش امنیت و کاهش امکان تحریک و اغتشاش و دیگر فعالیت های مخل نظم عمومی بود. بقایای تا جایی پیش رفت که ان را بدتر از یاسای چنگیز خان نامید و آیت الله کاشانی هم ان را به کلی نافض قانون اساسی و برخلاف مصالح کشور نامید. (عظیمی، ۱۳۷۲: ۴۲۶) این رفتار دوگانه را می توان در برخورد با انگلستان مشاهده نمود. او با آن که هرگز از انگلیسی ها خوشش نمی آمد ولی فرزندانش را برای تحصیل به ان جا فرستاد. این مساله را ورتون والترز از قول هریمن که برای غلبه منطق بر احساس در مسئله نفت به تهران آمده بود نقل می کند. وقتی هریمن از او می پرسد نوه اش در کجا درس می خواند مصدق با خنده بلند و بریده گفت: معلوم است در انگلستان... می خواستید کجا برود؟ (مک گی والترز، بی تا: ۱۲۶) مخالفت دیگر او با بعضی از اصلاحات از جمله راه آهن بود مصدق با کشیدن راه آهن سراسری مخالف بود و عقیده داشت رضاشاه راه آهن سراسری را برای کمک رساندن به انگلیسی ها در جنگ جهانی دوم ساخته است. گویی انگلیسی ها به مدد علم غیب پیشاپیش از روی دادن جنگ جهانی دوم و نقشی که ایران به سبب موقعیت ژئواستراتژیک خود بایست بازی کند خبر داشتند. (شایگان، ۱۳۷۴: ۳۹) مخالفت با لایحه پیشنهادی علی اکبر داور وزیر دادگستری رضاشاه برای نوسازی نظام قضایی بدون هیچ دلیل موجهی او همچنین با نحوه تعریض خیابان ها و نوسازی شهرها نیز مخالفت کرد. بیشتر این مخالفت ها که بدون هیچ معیاری صورت می گرفت ناشی از شخصیت مخالف خوان او بود. از دیدگاه بعضی اندیشمندان کسی که قدم به عرصه سیاست نظری و عملی می گذارد بایستی در درونش نیرویی وجود داشته باشد که پیوسته در غوغا باشد و اهدافی نا آرام که پیوسته سرکشی کند این ویژگی سبب می شود که او دردهای جامعه را بهتر بشناسد و در درمان آنها نیز بکوشد. فرانتس نویمان می نویسد: هدف علم سیاست این است که ملکوت آزادی را بر روی زمین برپا و برقرار کند و چون تاکنون هیچ و هیچ رژیمی نتوانسته به این مقصود به طور کامل نایل آید از این روی عالم علم سیاست باید اصولاً ناراضی باشد. (نویمان، ۱۳۷۳: ۱۴)

سیاست عدم تعهد به کشورهای خارجی

استراتژی عدم تعهد به نوعی از سمت گیری سیاست خارجی اشاره دارد که بر اساس آن یک حکومت توانایی های نظامی و فرهنگی و سیاسی خود را در جهت مقاصد و منافع حکومت های دیگر به کار نمی گیرد. در واقع شکل متداول عدم تعهد در میان حکومت هایی مشاهده می شود که به ابتکار خود و بدون برخورداری از حمایت دیگران از قبول تعهدات نظامی و تامین مقاصد و خواسته های قدرتهای دیگر امتناع می ورزند بدین خاطر خواسته ها و اهداف

آنها در بسیاری از اصول و سیاست‌ها با منافع و خواسته‌های قدرتهای بزرگ در تعارض قرار دارد. بر اساس استراتژی عدم تعهد یک دولت غیر متعهد عضویت در سازمانهای بین‌المللی را ضروری میدانند ولی تنها به عضویت در این سازمانها بسنده نمی‌کند بلکه سعی می‌کند با اتخاذ سیاست‌های فعال و به‌کارگیری ابزارهای موثر تصمیم‌گیری آنها را در جهت منافع کشورهای بی‌طرف و غیر متعهد سوق دهد و بالاخره استراتژی عدم تعهد متمایل به تعقیب سیاستی تجدید نظر طلبانه در جهت دگرگونی در وضع موجود است. (ازغندی، ۱۳۸۴: ۳۰) بر حسب سنت، استراتژی بی‌طرفی سبب برقراری موازنه قدرت در منطقه می‌شود در حالی که جهت‌گیری عدم تعهد در جهت موازنه منفی عمل می‌کند و در صدد برهم زدن توازن دلخواهی است که قدرتهای بزرگ خواهان حفظ آن می‌باشند. موازنه منفی در سطح تحلیل خرد، چیزی جز سیاست عدم تعهد که دکتر مصدق در سالهای ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ به اجرا گذارده نمی‌باشد. مصدق در رابطه با ضرورت اتخاذ سیاست عدم تعهد در روابط خارجی می‌گوید که چه از نظر تاریخی و چه از نظر جغرافیایی مصلحت و منافع مردم ایران ایجاب می‌کند هم در دوران صلح و هم در شرایط جنگی سیاست عدم تعهد اتخاذ نمائیم چراکه بلوک شرق و غرب به منافع و مصلحت ملل کوچک توجهی ندارند. قدرتهای بزرگ برای تامین منافع خود، حاضر به استفاده از هر نوع سیاست و ابزار غیر دموکراتیک هستند و تا به مقصود خود نرسند، دست از جنگ و خونریزی بر نخواهند داشت. (بزرگمهر، ۱۳۶۳: ۷۷۷/۲) به نوشته سپهر ذبیح نظریه موازنه منفی به عنوان پیشگام و راهگشای احقاق حقوق مردم کشورهای جهان سوم در دو دهه ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ زائیده ملاحظات ذیل بوده است. رقابت صد ساله روسیه شوروی و انگلیس در ایران به ندرت توانسته است منافع واقعی کشور را تامین کند. قطع روابط سیاسی با بریتانیا سبب گردید که موضع‌گیری بین‌المللی ایران از محتوای تازه‌ای برخوردار شود. ۳بعید به نظر میرسد که ایالات متحد، بتواند به عنوان یک قدرت بزرگ جانشین بریتانیا در ایران شود چرا که از لحاظ جغرافیایی فاصله زیادی با ایران دارد و فاقد هدف‌های استعماری قدیمی در ایران می‌باشد. ایران باید یک سیاست واقعی عدم تعهد را در قبال دولتهای بزرگ در پیش گرفته و از رقابتهای شرق و غرب برای توسعه منافع ملی ایران به طرز منطقی و کمال مطلوب استفاده نماید. (ذبیح، ۱۳۷۰: ۱۲۴) می‌بایست سیاست خارجی امنیت ایران را در برابر هر گونه تهاجم خارجی تامین نماید به سطره اقتصادی و سیاسی بیگانگان خاتمه دهد. دوستی‌های کشورهایی که نسبت به سیاست استقلال طلبی ایران برخورد مثبتی نشان می‌دهند جلب نماید و بالاخره از تضاد قدرتهای بزرگ به نفع منافع مردم ایران بیشترین استفاده را ببرد.

جنبش ملی ایران با ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور یک بازی قدرت سیاسی، اقتصادی بسیار قدرتمند را به جریان انداخت. در این جریان نیروهای سیاسی، اجتماعی متعددی

در ایران و سایر کشورها خصوصاً انگلستان و آمریکا کمپانی‌های نفتی و رسانه‌های جمعی به گونه‌های متفاوت نفوذ خود را اعمال می‌کردند. مصدق، تصدی پست نخست وزیری را مشروط به تصویب قانون نحوه اجرای قانون ملی شدن نفت توسط مجلس نمود. لذا شاه چاره‌ای نداشت که فرمان نخست وزیری مصدق و هم قانون مذکور را به طور یک جا بپذیرد. (فری یر، ۱۳۷۲: ۲۵۹) از نکات اساسی قانون نحوه اجرای قانون ملی شدن نفت که برای بیست و هشت ماه آینده مشغله اساسی دولت‌های ایران انگلیس و حتی آمریکا و مؤسسات بزرگ نفتی دنیا را تشکیل می‌داد، این بود که دولت ایران موظف است بلافاصله تحت نظارت کمیته مشترک از شرکت نفت ایران و انگلیس خلع ید کند. دولت مصدق سوار بر افکار عمومی جامعه ایران موظف به پیشبرد نهضتی بود که هدفش اخراج شرکت نفت از ایران برقراری حاکمیتی مستقل از قدرت‌های خارجی و اجرای دموکراسی مبتنی بر مشروطیت بود. ولی از سوی دیگر دولت انگلستان و شرکت نفت که سالیان دراز سلطه خود را بر دربار و دولتمردان و مجلس ایران گسترده بودند اکنون با یک مبارزه طلبی جدی در مهمترین جبهه از اقتصاد خارجی (نفت) و پرستیژ سیاسی اش مواجه شده چند دستگی و فرقه‌گرایی و تشنگی آرا در بین نیروهای سیاسی، اجتماعی و مذهبی نهضت و مشی متغیر آنها در قبال دولت مصدق و اختلاف وی با آیت الله کاشانی و فروپاشی جبهه ملی نقش نیروهای محافظه کار و استبدادی وابسته به خارج شاه ارتش و محافظه کاران وابسته به انگلیس. ملاحظه کاری و مماشات دکترا مصدق با هیأت حاکمه وابسته ایران. سردرگمی مصدق در اتخاذ تصمیمات قاطع در روزهای سرنوشت ساز و در مقابله با جنبش ملی شدن صنعت نفت مصدق و کودتا قابل تامل است. برای مصدق ملی کردن صنعت نفت در درجه اول یک مسئله سیاسی بود تا اقتصادی. (همان) برای مصدق در درجه نخست اصل ملی شدن به عنوان حق حاکمیت هر ملت مستقل بر منابع خود می‌بایست از طرف دولت انگلستان به رسمیت شناخته شود. با هرگونه پیشنهاد حل اختلاف که صراحتاً و یا به طور ضمنی و یا در عمل می‌توانست به اصل ملی شدن خدشه وارد سازد مخالفت می‌کرد. مصدق به نقش اقتصادی نفت در برنامه‌های اصلاح طلبانه خود نیز واقف بود آماده گفتگو در مورد هرگونه پیشنهادی از جانب انگلیسی‌ها بود و امید زیادی نیز به میانجی‌گری آمریکایی‌ها داشت. سیاست موازنه منفی به معنی استقلال از هر گونه قدرت خارجی است، یعنی قدرتی که بخواهد با ایجاد رابطه‌ای سلطه‌گرانه و نابرابر از تحول و تکامل سیاسی فرهنگی و اقتصادی جامعه جلوگیری به عمل آورد. مصدق می‌گوید ملت ایران با توجه به تجارب تاریخی علاقمند جدی کسب استقلال است و آن را به هیچ قیمتی از دست نمی‌دهد. ملت می‌خواهد که خارجی از این مملکت برود و در امور ما مطلقاً دخالت نکند و انتظار دارد که لفظاً و معنأً استقلال او را محترم شمارند. (کی استوان، ۱۳۵۵: ۲۵۱۱) به نوشته جورج مک گی سیاستمدار و محقق آمریکایی موازنه منفی و دکترا مصدق مجری جدی

آن نه تنها رهایی ایران از قید سلطه انگلستان که عامل اصلی عقب ماندگی ایران بود بلکه هم چنین جلوگیری از نفوذ شوروی و آمریکا را دنبال می کرد. چرا که پدیده مصدق بیانگر جنبش های مردمی بود که در خاورمیانه و به طور کلی در جهان سوم قد برافراشته و دستاوردهای آمریکا در جنگ سرد را در معرض خطر قرار داده بود. از نظر شخص مصدق مبارزه با انگلستان در جهت قطع نفوذ این کشور در ایران برای ریشه کن کردن استبداد کفایت نمی کرد بلکه لازم بود سیاستی در ایران دنبال شود که بر اساس آن نفوذ ناخواسته تمام قدرتهای خارجی در ایران خاتمه یابد. این باور رکن اساسی سیاستی را تشکیل میداد که بعدها مصدق تحت عنوان موازنه منفی وعدم تعهد برای تعیین سیاست خارجی ایران مطرح کرد. (بیل وراجرلويس، ۱۳۶۸: ۸۱)

سیاست انگلستان در قبال ملی شدن صنعت نفت

دولت انگلستان که بیش از پنجاه سهام شرکت نفت را در مالکیت خود داشت معتقد بود که هرگونه ترتیباتی که با ایرانیها توافق شود نایستی موجب تضعیف کنترل موثر انگلستان بر نفت ایران شود. برای آنها اصل حفظ کنترل مؤثر بر نفت ایران چه قبل از ملی شدن و چه بعد از آن بر مذاکرات سایه افکنده بود. برای دولت انگلستان بعد از جنگ جهانی دوم شرکت نفت نماد یک سرمایه گذاری موفق و پرسود و مایه غرور ملی به شمار می رفت شرکت نفت ایران و انگلیس در سال ۱۹۵۰ نودوسه میلیون دلار سود عمدتاً از عملیات خود در ایران برده بود. دولت بریتانیا نیز به نوبه خود در همان سال صدوچهل و دو میلیون دلار مالیات بر درآمد از آن شرکت وصول کرده بود. پس از استقلال هندوستان، از دست دادن شرکت نفت و تسلیم آنان به خواسته های ایرانیان یک مسئله حیثیتی به شمار می رفت که موجی از احساسات امپریالیستی و ملی گرایانه را در محافل سیاسی انگلستان برانگیخته بود. اکثریت سیاستمداران انگلیس و مشاورین سیاسی دولت انگلستان حاضر به پذیرش حق حاکمیت ایران نبودند و دکتر مصدق را به عنوان مظهر آرمانهای ملی ایرانیان به رسمیت نمی شناختند. دولت انگلستان تا اواخر تیرماه ۱۳۳۰ از پذیرش اصل ملی شدن نفت خودداری کرد. آن دولت به تهیه طرح های نظامی برای اشغال نظامی آبادان دست زد و تدارکات برای انجام یک تعرض نظامی انجام گرفت که اگر بنا به دلایلی با مخالفت آمریکاییها روبرو نمی شد، احتمالاً عملی می گردید. امانوئل شنبول وزیر دفاع دولت انگلیس به شدت از اشغال و حفظ و نگهداری آبادان پشتیبانی می کرد به نظر او اقدام نظامی ضرورت داشت و لو آنکه فقط به منظور حفظ حیثیت انگلیس در خاورمیانه صورت پذیرد. اگر اجازه دهیم ایران قضیه ملی شدن نفت را پیش ببرد، دیگران هم تشویق می شوند و اقدام بعدی ممکن است ملی کردن کانال سوئز باشد. ما باید آماده باشیم تا نشان دهیم نمی توان دم مان را به طور مداوم به بازی گرفت. (نجاتی، ۱۳۷۶: ۴۰) شرکت نفت ایران و انگلیس طی پنجاه

سال استثمار اقتصادی و سوء استفاده‌های سیاسی به نماد عظمت و پرستیژ انگلستان در خاورمیانه و خلیج فارس مبدل شده بود تأسیسات نفتی جنوب نشانه حضور انگلستان در منطقه به شمار می‌رفت و بنابراین برای انگلیسی‌ها تخلیه خوزستان بدترین نوع شکست بعد از استقلال هند بود و برای موقعیت انگلیس در خاورمیانه می‌توانست فاجعه آمیز باشد. (راجرلويس، ۳۶۵-۳۶۷) به عقیده دولتمردان و مشاورین سیاسی انگلیس فقط یک نفر مسئول این وضع بود و آن هم مصدق بود. پس مصدق و ایرانیانی که مسئول این وضع بودند می‌بایست به خاطر جسارتشان در ملی کردن و مصادره اموال یک شرکت انگلیسی تنبیه شوند. (همان) خانم آن لمبتون اصرار می‌ورزید تا جایی که امکان دارد مصدق را می‌بایست بایکوت کرد و تنها در موارد بسیار ضروری با او وارد مذاکره شد او معتقد بود که مذاکره با مصدق امکان پذیر نیست زیرا موضع او به طور کلی بر احساسات ضد انگلیسی مبتنی است. پذیرفتن هرگونه توافقی با مصدق بی فایده است چون او بلافاصله دیه در خواهد آورد. آن لمبتون اصرار داشت که با تمام وسایل می‌بایست موضع مصدق را با وسایل پنهانی تخریب و تضعیف کرد و به دست ایرانیان طرفدار انگلیس محیط مناسبی را برای سرنگونی مصدق فراهم ساخت (راجرلويس، ۳۷۳) توصیه‌های خانم لمبتون برای خرابکاری و عملیات پنهانی در ایران و فراهم نمودن زمینه‌های داخلی سقوط دولت مصدق صرفاً یک ماه و نیم پس از روی کار آمدن مصدق نوشته شده است. انگلیسی‌ها برای تیشه زدن به ریشه قانون ملی شدن نفت پس از مخالفت همه جانبه با آن سعی کردند با ارائه پیشنهادات مشابه به گونه ای اصل ملی شدن را دور بزنند و کنترل خود را بر نفت ایران تداوم بخشند. توسل آنان به سازمانهای بین المللی برای غیر قانونی شناختن اقدام ایران و محاصره اقتصادی ایران این فرضیه را قوت می‌بخشد که دولت انگلستان اصولاً با معامله کردن با مصدق بر سر نفت مخالف بود. (هوشنگ مهدوی، ۱۹۰-۱۹۳) تلاش انگلیسی‌ها سرنگون کردن مصدق و جایگزین نمودن وی با یک فرد میانه رو و دوستدار انگلیس متمرکز بود. تا مسئله نفت را به دلخواه خود حل و فصل نمایند.

تاثیر سیاست ملی شدن نفت در ایران

دولت مصدق دارای برنامه ای مثبت بود از آنجا که طبقه جوان و متخصص از مصدق حمایت می‌کردند دولت او نیروهای متخصص و مجرب در اختیار داشت که با شور و شوق به برنامه ریزی می‌پرداختند. در بخش سیاسی آزادی بیان و قلم و مطبوعات و احزاب به طرز چشمگیری وجود داشت. در بخش اقتصادی برنامه‌هایی در مورد اصلاحات ارضی داشت و چون به تبعات خطرناک اصلاحات ارضی واقف بود کمتر آن را به زبان می‌آورد البته همان مقداری که مطرح شد، موجب اضطراب بخش‌هایی از روحانیت و جناح راست جنبش شد. مسئله ای که یک دهه بعد شاه به

تقلید از مصدق در صدد اجرای آن برآمد و سرانجام فروپاشی خود را تسریع کرد. (کدی، ۱۳۶۹: ۲۰۷) در تابستان ۱۳۳۱ مصدق فرمانی را امضا کرد که به موجب آن کلیه مالکین بزرگ باید از بیست درصد از سهم محصول خود صرفنظر نمایند. از این رقم ده درصد به کشاورزان تعلق در عرصه اقتصاد مهمترین توفیق مصدق اقتصاد بدون نفت بود. پس از آنکه خواست مصدق که اگر قرار است نفت به همین قیمت به فروش برسد بهتر است برای نسلهای بعد در زیرزمین بماند، عملی شد، او برای به چرخش در آوردن اقتصاد کشور در آذرماه ۱۳۳۰ اوراق قرضه ملی را منتشر کرد. اما ثروتمندان از آن چندان استقبال نکردند مذاکره با بانک جهانی نیز به شکست جنبش ملی شدن صنعت نفت مصدق و کودتا انجامید. به دنبال آن مصدق سیاست اقتصاد بدون نفت را به اجرا درآورد. (عظیمی، ۱۳۷۲: ۳۸۲) با وجود اینکه شوروی طلای ایران را آزاد نکرد و آمریکا هم با درخواست کمک مصدق موافقت نمود لیکن مصدق به اتکای همان مشروعیت مردمی خودش توانست اقتصاد مملکت را اداره کند. (فوران، ۲۲۹) رمز موفقیت اقتصاد بدون نفت در تعدیل و دم ساز کردن تجارت خارجی و گسترش میزان تولید داخلی بود. در سال ۱۳۳۱ تنها سال کامل زمامداری مصدق صادرات نفت ایران به سطح بسیار ناچیزی رسید اما بودجه متعادل بود. در هر حال مصدق بر آن بود که تمام پایگاه‌های مشهور و علنی سیاست انگلستان را در ایران جمع کند. مجلس سنا را تعطیل کند و درباره ارتش و نیروهای انتظامی را زیر نظر و تصفیه بگیرد. از لحاظ اقتصادی جامعه را رو به بی‌نیازی هر چه بیشتر از درآمد نفت پیش ببرد. دستگاه بوروکراسی قوه قضائیه و مجریه را اصلاح بنیادی نماید. قوانین اصولی و بنیادی اجتماعی را به نفع طبقات مولد و زحمتکش کشور تصویب و به اجرا گذارد. ریشه‌های حاکمیت فئودال‌های محلی و اجتماعی را در قوه مقننه از طریق قانون انتخابات و بهره مالکانه بخشکند. در عین حال از هرگونه حرکت‌های تند و چپ نمایانه داخلی و خارجی که همیشه عمر کوتاه و اثری بسیار کوتاه تر دارند، پرهیز کند و... و مهم تر از همه آنکه نظام دموکراسی را از پارلمانتاریسم به سوی دموکراسی اجتماعی تحول دهد تا هر چه وسیع تر اقشار و طبقات بیشتری از توده مردم در درون مجموعه حضور یافته و در تعیین سرنوشت جنبش مقاومت فعال تر شوند. حکومت در این سیاست پیشرفت یافت و اگر عمر حکومتش چند سالی دیگر به طول می‌انجامید آرمان دیرینه ایران و ایرانی یعنی استقلال و جامعه ای سالم و راقی تحقق می‌یافت. (همان) یکی از مهمترین فرصت‌ها برای دکتر مصدق ارائه پیشنهاد میانجیگری توسط بانک جهانی برای از سرگیری صادرات مجدد نفت ایران تا توافق نهایی بود. این پیشنهاد از جانب مصدق رد شد. مصدق با رد این پیشنهاد بزرگترین خطای دوران زمامداریش را مرتکب شد اشتباهی که نهضت ملی ایران را با شکست روبرو ساخت و ضربه سنگینی بر استقلال و جنبش مردم ایران وارد آورد. مصدق می‌دانست که از پیشنهاد بانک می‌توان به عنوان سرآغازی برای دست یافتن به یک توافق

شرافتمندانه از موضع قدرت استفاده کرد و در صورت حمایت پیگیر همکارانش آن را می‌پذیرفت و در واقع نیز تقریباً آن را پذیرفت اما برخی از مشاورانش می‌گفتند که حزب توده از چنین توافقی به عنوان سند خیانت مصدق استفاده خواهد کرد و به غلط نتیجه‌گیری کردند که این مسئله به از دست رفتن حمایت توده مردم از دولت خواهد انجامید. آمیزه این نظرات نادرست توجیه مصدق در مورد از دست دادن محبوبیتش در میان مردم علت شکست مأموریت هیأت بانک جهانی بود و نه جزئیاتی که رسماً به عنوان دلایل عدم توافق ارائه شد. (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۲۲۰) البته پیشنهاد بانک جهانی هم دارای نقیصه‌هایی بود که سایر پیشنهادات انگلیسی و آمریکایی در برداشت. یعنی نادیده گرفتن اصل ملی شدن نفت زیرا بانک جهانی می‌خواست صرفاً به عنوان یک میانجی بین ایران و دولت انگلیس اداره صنعت نفت را به عهده بگیرد و راه را برای ورود مجدد کارشناسان انگلیسی باز کند. در حالی که دکتر مصدق اصرار داشت که بانک جهانی از جانب دولت ایران که حاکم بر منابع نفت خود می‌باشد، می‌بایست به اداره نفت بپردازد. (علم، ۳۱۲) ترکیب نیروهای موجود در داخل ایران و موضع خود مصدق قدرت کنار آمدن با انگلیسی‌ها را از وی سلب کرده بود. در جریان نهضت نیروهای سیاسی، اجتماعی و مذهبی متعددی آزاد شده بودند که آزادی عمل مصدق را به شدت محدود می‌کردند. نهضت به گونه‌ای متحول شده بود که مصدق دیگر قادر به هدایت و کنترل آن نبود بلکه خود بخشی از محصول این نهضت به شمار می‌رفت. تا جایی می‌توانست با انگلیسی‌ها همراه باشد که تخطی از اصل ملی شدن تعبیر نشود. زیرا در ایران وارد کردن اتهام خیانت و سازش مقوله‌ای است که در جو سیاسی مناقشه آمیز به آسانی می‌توانست از طرف مخالفین و جناح‌های مخالف عنوان شود و این موضع مصدق را به خطر می‌انداخت. (عظیمی، ۸۸) دکتر مصدق دستگاه قدرتمندی برای پیشبرد اهداف نهضت در دست نداشت و حکومتش از ضعف‌های درونی رنج می‌برد که خود از بافت قدرت در ایران مانند وجود شاه و دربار و تشتت و گروه‌گرایی در مجلس ناشی می‌شد. از نظر ایدئولوژیک نخبگان حزب ایران که اکثراً مهره‌های اصلی حکومت را تشکیل می‌دادند دارای تفکر لیبرال - دموکراتیک بودند ولی اکثریت نخبگان جناح‌های راست و چپ جبهه ملی حزب زحمتکشان بقایی و خلیل ملکی و حزب پان ایرانیست داریوش فروهر چندان اعتقادی به راه‌حل‌های دموکراتیک نداشتند. همچنین رهبران جامعه مسلمانان مجاهد دارای دیدگاه دینی بودند که با جهت‌گیری دنیایی دکتر مصدق کاملاً متفاوت بود. (کاتوزیان ۲۱۵) ابزار قدرت مانند ارتش پلیس، سازمان‌های اطلاعاتی و دستگاه قضایی نیز عملاً در دست مصدق نبودند. (عظیمی، ۸۹) نفوذ آیت‌الله کاشانی به عنوان یک عامل مهم در نهضت ملی تاثیر مهمی در مناقشه نفت برجای گذاشت. شور مذهبی ایجاد شده توسط آیت‌الله کاشانی عامل قوی بود و کنار آمدن مصدق با هر راه حل معقول با انگلستان را دشوار می‌ساخت. اگرچه آیت‌الله کاشانی در خطابه‌هایش حمایت

بی دریغ خود را از مصدق اعلام می‌داشت ولی بارها اعلام کرده بود که با پرداخت هرگونه غرامت به انگلیس در مقابل ملی کردن صنعت نفت مخالف است. (مدنی، ۱۳۶۹: ۴۸۳-۴۸۲/۱) او اعلام می‌داشت که غرامت را دولت ایران می‌بایست از شرکت نفت سابق مطالبه نماید نه شرکت سابق از ایران او یک بار تهدید کرد، اگر مصدق هم به نحوی در صدد سازش به غیر از آنچه در قانون اجرای اصل ملی شدن نفت تصریح شده برآید، به سرنوشت رزم آرا دچار خواهد شد. (هوشنگ مهدوی، ۲۱۱) به همین سبب تلاش‌های فراوان برای یافتن راه حل منصفانه و شرافتمندانه مسئله نفت موضوع لا ینحل باقی بماند. در طول مذاکراتش با انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها او هیچ گاه یک قدم از این اصل عقب نشینی نکرد. اگر او اعلام داشت که حاضر به مذاکره جهت یافتن راه حل شرافتمندانه می‌باشد به خاطر این بود که اصل ملی شدن را بقبولاند و اجرا نماید. در طول سال‌های ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۰ سیاست خارجی ایران بر اساس بی طرفی و موازنه بود. تا آغاز سلطنت نظامی محمدرضا شاه در مرداد ماه سال ۱۳۳۲ قدرت در بین پنج قطب جداگانه دست به دست می‌شد. (آبرهامیان، ۱۳۷۷: ۲۰) دربار، مجلس، کابینه، سفارت خانه‌های خارجی و مردم به طور طبیعی در این شرایط موضع گیری درباره مسائل نفت، به یکی از گسل‌های عمده تعیین کننده جبهه بندی‌های قدرت در کشور تبدیل گردید (روحانی، ۱۳۵۳: ۵۸) در چنین شرایطی بود که دکتر مصدق، نماینده مردم تهران در آذرماه ۱۳۲۳، طی نطقی در مجلس خواستار استخراج معادن نفت کشور توسط دولت ایران شد. وی پیشنهاد پیگیری سیاست موازنه منفی در قرضیه نفت را مطرح کرد و گفت به جای آنکه دولت، برای برقراری موازنه به همه پیشنهادهای کسب امتیاز پاسخ مثبت دهد باید به هیچ یک از خواستاران امتیاز، نه همسایه شمالی، نه همسایه جنوبی و نه دولت آمریکا امتیاز جدیدی داده نشود. (راسخی لنگرودی، ۱۳۸۶: ۴۷) گفته است دکتر مصدق خزانه دولت را خالی کرد. شاه خطاب به نمایندگان مجلس به تاریخ ۲۴ خرداد ۱۳۳۳ گفته است آیا در آن مدت یک بندر که هیچ حتی یک پل ساخته شد؟! در مریضخانه‌های ایران حتی پنبه و باند و دوا برای بیمارها پیدا نبود!!! تایمر لندن می‌نوشت دکتر مصدق با غش و گریه و نقشه‌های بی سروته خود نخواهد توانست اوضاع اقتصادی فلاکت بار ایران را اصلاح کند. او با اقداماتی از قبیل چاپ اسکناس و تقلیل بودجه جزگرانی زندگی و افزایش نارضایتی عمومی نتیجه ای نخواهد گرفت. مصطفی فاتح رئیس ایرانی سابق شرکت نفت می‌گفت: در سالهای مزبور تمام کارهای عمرانی متوقف گشت اتومبیل و کامیون و وسایل حمل و نقل دیگر وارد نشد راه آهن به وضع مفلوکی دچار شد سرمایه‌های داخلی متوجه سفته بازی و افزایش بهای زمین گشت بیکاری رو به فزونی رفت از میزان کارهای تولیدی کاسته شد و اگر مدت بیشتری دوام کرده بود، هزینه زندگی به طرز سرسام آوری بالا می‌رفت و عواقب بسیار وخیمی برای کشور ایجاد می‌گشت. حسن ارسنجانی می‌نوشت بی پولی دولت و خوردن

کفگیر به ته دیک که برای پرداخت حقوق خرداد ماه اعضای دولت در ولایات وزارت دارایی معطل مانده است، تزلزل مصدق را بیشتر می کند هر چه حکومت مصدق بماند وضع اقتصادی مملکت بدتر خواهد شد. (به نقل از خامه ای، ۱۳۷۵: ۱۰-۱۱)

حمایت از تولیدات داخلی

حکومت ملی مصدق در انجام اصلاحات عمیق و ژرف سیاسی، اجتماعی اقتصادی و فرهنگی خود که تغییر بنیادی ساختار جامعه ملی را در مد نظر داشت برای مقابله با بحرانهای اقتصادی سیاستهای موثری اتخاذ نمود. مواجه شدن با تحریم خرید نفت ایران و اثر منفی گذاشتن بر درآمد مالی و ارزی دولت مصدق را بر آن داشت که سیاست موسوم به اقتصاد بدون نفت یا به تعبیر امروزی استراتژی توسعه صادرات را در دستور کار حکومت خود قرار دهد. بنابراین طرح اقتصاد بدون نفت توسط دکتر حسین فاطمی سخنگوی دولت و وزیر امور خارجه این چنین اعلام شد سیاست اقتصاد بدون نفت به این منظور طرح ریزی شده است، تا در صورت حل نشدن دعوی نفت ایران بتواند یک دوره طولانی صرفه جویی اقتصادی و پایداری در برابر مشکلات را پشت سر بگذارد در اجرای این هدف هزینه‌های غیر ضروری حذف می‌شود سیستم جدید مالیاتی بر حسب در آمد اصلاح می‌گردد و دستگاه دولت به نحوی اصلاح خواهد شد که با کمترین هزینه بیشترین بازده را داشته باشد. (نصر الله، ۱۳۶۴: ۲۸۸) مجلس شورای ملی در جلسه هفتم مرداد ۱۳۳۱ و سرانجام مجلس سنا با تصویب لایحه ای به مدت شش ماه به مصدق اختیار داد لوابجی را که برای اجرای مواد نه گانه برنامه دولت لازم می‌داند تهیه کند و به مورد اجرا بگذارد. لوابج نه گانه برای تغییر بنیادی ساختار جامعه ملی در جهت بنیاد گذاری نهادهای مردمسالاری، نشان دهنده انتخاب سیاست استراتژی رشد مستقل جامعه ملی می‌باشد. مواد نه گانه برنامه حکومت ملی مصدق از این قرار است. اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداریها. اصلاح امور مالی و تعدیل بودجه بوسیله تقلیل در مخارج و برقراری مالیاتهای مستقیم و در صورت لزوم مالیاتهای غیر مستقیم. اصلاح امور اقتصادی بوسیله افزایش تولید و ایجاد کار و اصلاح قوانین پولی و بانکی. بهر برداری از معادن نفت کشور با رعایت قوانین نه ماده ای اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت و تهیه و تدوین اساسنامه شرکت ملی نفت. اصلاح سازمانهای اداری و قوانین استخدام کشوری و قضائی و لشکری. ایجاد شوراهای محلی در دهات بمنظور اصلاحات اجتماعی بوسیله وضع عوارض. اصلاح قوانین دادگستری. اصلاح قانون مطبوعات. اصلاحات امور فرهنگی و بهداشتی و وسایل ارتباط. (بیل وراجرز لویس، ۱۳۷۲: ۱۲۱-۱۲۲) برای بار دوم در ۲۹ دی ۱۳۳۱ مجلس با تقاضای مصدق برای تمدید اختیاراتش با ۵۹ رأی موافق در برابر ۷ رأی مخالف موافقت کرد. (همان، ۱۲۶) وقتی مصدق سیاست اقتصاد بدون نفت را طرح و

اجرا کرد گروهی از روی غرض و جمعی بسبب بی اطلاعی سیاست او را تخطئه و چنین تبلیغ می‌کردند. این سیاست یعنی محروم کردن کشور از عواید نفت و از آنجا که کشور از عواید نفت بی نیاز نیست حاصل سیاست اقتصاد بدون نفت جز ورشکستگی کشور چیزی نمی‌تواند باشد اینان توجه نداشتند که در اقتصاد ایران درآمد نفت هیچ نقشی را در توسعه اقتصادی کشور ایفا نمی‌کرد. بعکس خود موجب متلاشی شدن بنای اقتصاد ملی می‌گشت این همان سیاستی بود که پیش از زمان دکتر مصدق اجرا شد و بعد از کودتای ۲۸ مرداد هم اجرا می‌شود. از ابتدا تا ملی شدن صنعت نفت جمع در آمد ایران از نفت فقط ۱۱۰ میلیون لیره بود. در تمامی دوران دیکتاتوری بیست ساله این پول در حساب مخصوصی ریخته می‌شد و یکجا صرف خرید اسلحه می‌گشت. (نطق‌های دکتر مصدق، ۱۳۴۶: ۱۱-۱۶) همچنین اثر محاصره اقتصادی این شد که ارزش برابری پول ایران تنزل کرد و لیره و دلار بسرعت ترقی کردند اگر این تنزل ارزش برابری با ترقی قیمت‌های داخلی مصادف می‌شد کار ساخته بود و دیگر نیاز به کودتای ۲۸ مرداد و تن دادن به اینهمه ننگ نبود معمولاً توسل به کودتا مرحله سوم است. اما قیمت‌های داخلی نه تنها بالا نرفتند بلکه با وجود انتشار اسکناس قیمت‌ها تا سطح قیمت‌های سال ۲۵ پائین آمدند.

تنزل ارزش برابری ریال نه تنها زبانی وارد نکرد بلکه از آنجا که مایه رونق صادرات شد بسیار مفید افتاد. شرط پیروزی محاصره اقتصادی آن است که جریان صادرات و واردات بخصوص نوع کالاها همان که بود باقی ماند. اما دولت دکتر مصدق کشورهای مبداء و مقصد صادرات و واردات را تغییر داد تا آن زمان مبادلات ایران مانند هر کشور زیر سلطه دیگر با یک چند کشور غربی بود. تعدد کشورهای مبداء و مقصد از سوئی توجه به صادرات کالاهایی که در بازار داخلی ارزش اقتصادی نداشت پوست و تخم خشخاش سم گاو و... و قرار دادهای بازرگانی پایاپای از سوی دگر موجب شد محاصره عقیم بماند سرمایه دارانی که پول خود را بصورت ارز از مملکت خارج کرده بودند وقتی دیدند با فروش ارز، گاه سه برابر ریال بدست می‌آورند و می‌توانند آن را در بازار برای تهیه و تولید کالاهای صادراتی که مصرف داخلی نداشتند بکار اندازند ارزشهای خود را فروختند و سرمایه‌ها شروع به بازگشت به کشور کردند و مضیقه ارزی را تخفیف دادند. قیمت کالاهای مصرفی ترقی نکرد و تنزل کرد برای اینکه خریده‌ها، عمده متوجه کالاهایی بود که مصرف داخلی نداشتند و چون خریده‌ها متوجه کالاهای مصرفی داخله نمی‌شدند لاجرم بجای آنکه مطابق پیش بینی طراحان محاصره اقتصادی قیمت‌ها ترقی عمودی کنند و دولت را وادار به تسلیم نمایند، بعلت نبودن تقاضا پائین آمدند. ترکیب واردات بلکه مهمتر از آن موازنه پرداخت ارزی بر قرار شد و تولید چنان رونق گرفت که اقتصاد کشور توانست بدون بروز کمترین نشانه‌ای از تورم، زیرا قیمت‌ها بالا نرفتند بلکه پائین آمدند سیصد میلیون اسکناس منتشر را جذب کند. معجزه‌ای که محتمل نمی‌نمود جامه حقیقت پوشید و دولت ملی موفق شد صادرات و واردات و

پول و اقتصاد کشور را بالمره از وابستگی نجات دهد. اما نتایج مفیدتر این کار بزرگ و این پیروزی درخشان و حیرت انگیز اقتصادی در گرو تغییر ترکیب و ساختمان سازمان اداری و قرار دادن آن در خدمت توسعه اقتصادی و اجتماعی بود. (همان، مقدمه، ۱۷-۱۸) حکومت ملی دکتر مصدق بدنبال ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور بانی ملی کردن شرکت شیلات بانک شاهی جنگلهای سراسر کشور، شرکت تلفن در سراسر کشور اتوبوسرانی تهران و شرکت برق تهران گشت. .. هدف مصدق از مبارزات و این ملی کردنها همانست که خود می گوید: ما نباید تمرکز سرمایه کنیم. یک اشخاصی را بی جهت متمول کنیم و یک عدم تساوی بی جهتی در جامعه درست نکنیم یک اشخاصی از سیری خفه شوند..... هدف مصدق این بود که مجموع اقتصاد در خدمت ملت، ملتی مستقل قرار گیرد. (همان - مقدمه، ۲۰)

داخلی کردن بودجه ای که خارجی شده بود، دکتر مصدق در خاطراتش می نویسد: ماهها قبل از تصدی من هر ماه دو میلیون لیره از عایدات نفت بسازمان برنامه می رسید که بعد از تشکیل دولت این جانب قطع شد. (مصدق، ۱۳۶۵: ۴۳) اولین روز تشکیل دولت این جانب یعنی روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ موجودی نقد خزانه داری کل در حدود پنجاه و دو میلیون ریال و موجودی نقد سازمان برنامه معادل ۲۸۰۰ ریال بود که چند روز بعد از ملی شدن صنعت نفت یکی از مدیران ایرانی و مؤثر شرکت نفت انگلیس و ایران بمن گفت اگر دولت توانست یک ماه مملکت را بدون عایدات نفت اداره کند و بکار ادامه دهد آن وقت باید قبول کنیم که صنعت نفت را ملی کرده است. با این حال دولت توانست متجاوز از دو سال بدون کمک خارجی و عواید نفت و پرداخت بودجه شرکت ملی نفت که آن هم سربار بودجه دولت شده بود مملکت را اداره کند و سازمان برنامه هم تمام وظائف خود را انجام دهد و روزی هم که دولت سقوط نمود (همان، ۴۵). ۲۸ مرداد وجهی معادل هشتصد میلیون ریال نقد و در حدود هزار و دویست میلیون ریال مطالبات و جنس موجود داشت که از آن دولت بعد استفاده نمود و آنچه در عرض این مدت خارج از عوائد جاری بخزانه رسید مبلغی در حدود ۵۵۳ میلیون تومان بشرح ذیل بوده است: دریافتی از بانک ملی از بابت قیمت ۱۴ میلیون لیره طبق قانون ۲۱ مرداد ۱۲۶،۴۲۰،۰۰۰ از بابت ۰۰۰، ۷۵۰، ۸ دلار استقراض از صندوق بین المللی پول ۶۵،۰۰۰،۰۰۰ از بابت قرضه ملی ۵۰،۰۰۰،۰۰۰ دریافتی از نشر اسکناس بر طبق قانون اختیارات ۳۱۲،۰۰۰،۰۰۰ در مجموع ۵۵۳،۴۲۰،۰۰۰ تومان. از این مبلغ ۲۴۹،۴۵۳،۰۷۲ تومان برای کسر بودجه شرکت ملی نفت به آبادان فرستاده شد و بقیه برای کسر بودجه دولت و سرمایه بانک رهنی و کشاورزی و شرکت تلفن و بانک توسعه صادرات و بانک ساختمانی و اضافه وام شهرداریها برای عمران و آبادی شهرها و لوله کشی و برق و شهرداری طهران، کمک به کارخانجاتی که بدون مساعدت دولت نمی توانستند بکار ادامه دهند، مساعده اضافی برای کشت توتون و پنبه و چغندر و ساختمان انبار

دخانیات بکار رفته است.

چنانچه وجوهی که اضافه از عوائد جاری بدولت رسید هر ماه در حدود بیست میلیون تومان بدولت رسیده است که ده میلیون تومان برای شرکت ملی نفت فرستاده شده و ده میلیون تومان دیگر برای کسر بودجه مملکتی و امور عمرانی بکار رفته است. همه دیدند که موقع تصدی این جانب شرکت‌های عمومی بواسطه ی سوء سیاست اقتصادی نمی توانستند بکار ادامه دهند و از دولت در خواست کمک می نمودند ولی چیزی نگذشت که در نتیجه سیاست اقتصادی دولت از هر گونه کمک مستغنی شدند و سال ۱۳۳۱ برای اولین بار رقم صادرات بدون نفت از رقم واردات تجاوز نمود. ولی بعد که دولت سقوط نمود واردات از حد متعارف و معمول گذشت و این توازن از دست رفت بطوریکه میزان واردات در ۱۳۳۳ به ۱۹۰۰ میلیون تومان ترقی نمود، در صورتی که میزان صادرات به ۱۲۰۰ میلیون تومان تنزل کرد. (مصدق، ۱۳۶۵: ۲۳۷) در سال ۱۳۲۹ یعنی یک سال پیش از آنکه ملی شدن نفت عملی شده باشد لایحه بودجه کل کشور رسماً از تصویب مجلسین نگذشته و مراحل قانونی خود را طی نکرده بود با وجود این بطور کلی به اجرا گذاشته شد و در سپتامبر ۱۹۵۱ / شهریور ۱۳۳۰ به صورت عطف به ماسبق به تصویب مجلس رسید. در همین حال مجلس تصمیم گرفت همین بودجه بر اساس هزینه‌های ماهانه به صورت یک دوازدهم کل هزینه‌های سال گذشته و بدون قانون بودجه رسمی در سال ۱۳۳۱ نیز اجرا شود. با توجه به انعطاف پذیری که مجلس در برابر دولت نشان می‌داد، دولت قادر بود به عنوان بخشی از تلاشهای خود در جبران کسر بودجه، حتی الامکان هزینه‌های را کاهش بدهد. در نتیجه در سال ۱۳۳۰ کل هزینه‌ها از ۱۱۲ میلیارد ریال مندرج در بودجه سال قبل به ۷۰۹ میلیارد ریال کاهش یافت. در اثر این اقدام شدید ۱۰۵ میلیارد ریال از هزینه‌ها کاسته شد اما در عمل معلوم شد این کار بر آورد بیش از واقعیت بوده زیرا هنر پیشه‌های واقعی سال ۱۳۲۹ کمتر از رقم ۲۰۶ میلیارد ریال منظور شده در بودجه آن سال بوده است...، در هر دو سال ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ در آمد دولت ۷۰۸ میلیارد ریال بوده است. با وجود این، این رقم در ۱۳۳۱ شامل در حدود ۸۰۰ میلیون ریال از درآمدهای مستقیم و غیر مستقیم از نفت در آن سال می‌باشد. بنابراین درآمدهای داخلی غیر نفتی در حدود ۷ میلیارد ریال بوده است. در سال بعد ۱۳۳۱ دیگر عملاً هیچ گونه در آمدی از نفت وجود نداشت اما تلاش برای افزایش درآمدهای غیر نفتی کسری هشت میلیارد ریالی سال قبل را جبران کرد و بنابراین بین ارقام در آمد ۳۳۳۰ و ۱۳۳۲ تساوی بوجود آمد. در قانون بودجه رسمی ۱۳۳۲ بر آورد درآمدها به نحوی قابل ملاحظه ۵۰۹ میلیارد ریال، افزایش یافت این امر اطمینان دولت را به رونق اقتصادی و مالی سال بعد نشان می‌دهد. (راجرز لویس، ۱۳۷۲: ۳۴۸)

انور خامه ای می‌نویسد بودجه سال ۱۳۳۰ که بر اساس ارقام تفصیلی بودجه سال ۱۳۲۹

تدوین و به مجلس ارائه شده بود به علت مخالفت‌هایی که در مجلس بود هیچ گاه به تصویب نرسید و در این سال هر ماه به صورت یک دوازدهم بر اساس بودجه سال ۱۳۲۹ که آنهم فقط در کمیسیون بودجه مجلس تصویب شده بود، به تصویب می‌رسید. سال ۱۳۳۱ نیز عینا به همین صورت یعنی بدون بودجه رسمی تصویب شده گذشت اما بودجه سال ۱۳۳۲ در اواسط سال ۱۳۳۱ با توجه به شرایط جدید تدوین و در ۱۴ دی همان سال به مجلس ارائه گشت. در این بودجه درآمدها حدود ۹ میلیارد و ۴۴۴ میلیون و هزینه‌ها ۹ میلیارد و ۹۵۶ میلیون ریال تخمین زده شده بود که ۵۱۱ میلیون ریال کسری نشان می‌داد که دولت باید آن را از محل‌های جدید تامین میکرد در مقدمه این لایحه دو اصل زیر مبنای تدوین آن ذکر شده بود اول - تا آنجا که ممکن است در آمد دولت از طریق مالیات‌های مستقیم که تحمیل بر طبقات متمکن می‌شود و موجبات تشویق تولید کنندگان اجناس صادرات به وسایل ممکنه فراهم گردد..... تا آنجا که مقدور باشد در کسر هزینه‌های غیر ضروری و افزایش بر میزان مصارف عام المنفعه از قبیل امور بهداشتی و فرهنگی و کشاورزی کوشش به عمل آید. به این منظور بیش از ۱۲۴ میلیون ریال از بودجه چند وزارتخانه و مؤسسه دولتی حذف و نزدیک به ۱۷۴ میلیون ریال بر درآمدهای پیش بینی شده افزوده گردیده بود. بدین سان کلاً ۲۹۸ میلیون ریال نسبت به بودجه سال‌های پیش صرفه جوئی شده و به ۱۲ مورد مصارف، بهداشتی، کشاورزی، فرهنگی و عمرانی تخصیص یافته بود. البته این بودجه به علت کودتای ۲۸ مرداد به بوته فراموشی سپرده و حتی عکس آن اجرا شد. این از بودجه رسمی اما از بودجه واقعی دوسری آمار در دسترس من است که هر دو را نقل میکنم سری اول از مجموعه ای که از طرف مرکز آمار ایران در ۱۳۵۵ منتشر شده گرفته ام. خود این آمار از دو منبع مختلف اخذ و جدا از هم ذکر شده است یکی از منبع وزارت امور اقتصادی و دارایی و دیگری از ۶ منبع مختلف که با منابع دیگر مغایر بوده اند. در سری اول در یافته‌ها و پرداخته‌های عمرانی منظور نگشته است. مطابق حسابی که آقای همایون کاتوزیان کرده است جمع کسری بودجه دولت در سال‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ برابر ۴۰۴ میلیارد ریال می‌شده که از این مبلغ دو میلیارد آن برای تامین کسر بودجه شرکت ملی نفت صرف شده است این مبلغ در حقیقت حدود ۲۰۵ میلیارد ریال بوده است) بنابراین کسر بودجه واقعی دولت ۲۰۴ میلیارد ریال در دو سال بوده است در واقع ۱۰۹ میلیارد ریال است و این مبلغ را از محل‌های زیر تامین کرده است ۱۰۳ میلیارد از محل فروش ۱۴ میلیون لیره ۰۰۶ میلیارد ریال از محل گرفتن ۸۰۵۷ میلیون دلار وام از بانک جهانی که در حقیقت این مبلغ برداشت از صندوق بین المللی پول بوده است نه وام و از پنجاه میلیون ریال از محل انتشار اوراق قرضه ملی، بنابراین مطابق این حساب حکومت مصدق برای تامین کسر بودجه عادی خود هیچ نیازی به گرفتن وام از بانک ملی ایران یا به عبارت دیگر انتشار اسکناس نداشته است و در حقیقت این وام را شرکت ملی نفت به مبلغ ۱۰۲

میلیارد ریال از بانک ملی گرفته بوده و هشت میلیارد دیگر کسر بودجه شرکت ملی نفت را دولت تامین کرده بوده است. آنچه مسلم است این است که دولت مصدق نهایت کوشش خود را کرد تا درآمدهای دولت را افزایش دهد و از هزینه‌ها بکاهد. (خامه ای، ۱۳۷۵: ۱۷۶-۱۷۷) از جلیات و دروغی که رژیم کودتا و مخالفین سیاست حکومت دکتر مصدق تبلیغ می‌کردند و هنوز طرفداران رژیم سابق پهلوی طلبها و سرسپردگان به اجانب می‌گویند اینست که قیمت خوراکی‌های اساسی ترقی فاحشی کرده بود و هزینه زندگی به طرز سرسام آوری بالا می‌رفت و تورم تشدید شده بود! و اما آمار خلاف گفته آنها را می‌گوید از اردیبهشت ۱۳۳۰ که دکتر مصدق نخست وزیر شد تا مرداد ۱۳۳۲ شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی در شهرهای ایران هزینه زندگی از ۴۴٫۱ به ۵۰٫۶ رسیده یعنی ۱۴٫۷ درصد افزایش یافته است که اگر نسبت به ۲۸ ماه زمامداری دکتر مصدق سنجیده شود. به طور میانگین ماهی ۰٫۵۲ و سالی ۶٫۲ می‌شود. در مجموعه آمار پیش گفته سال ۱۳۴۸ به عنوان مبداء یعنی برابر ۱۰۰ برگزیده شده است لذا شاخص‌های مربوط به سالهای پیش از آن همه کمتر از ۱۰۰ می‌باشد در حالی که در سالهای دهه ۲۰ و ۳۰ آمارگران بانک ملی مبداء را سال ۱۳۱۵ می‌گرفتند و شاخص‌های همه بالای ۱۰۰ بوده است. ولی آمار مجموعه بر اساس همان آمار بانک ملی و بانک مرکزی حساب شده است و فقط مبداء را تغییر داده اند. اگر فرض کنیم که تمام کالاها و خدمات هر کدام ۲، ۶ درصد در سال افزایش یافته باشند، باز هم چنین افزایشی چیز مهمی نیست که آن همه سروصدا برای آن راه بیاندارند در دنیای کنونی علمای علم اقتصاد نرخ تورمی در حدود ۷ را عادی و طبیعی تلقی می‌کنند. در خود ایران نیز در سالهای پیش از حکومت مصدق نرخ تورم همیشه بیش از این اندازه بوده است. مثلا از سال ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۸ میانگین سالی ۳۶٫۲۵ افزایش یافته است. اگر سالهای بعد از پایان جنگ و اشغال را در نظر گیریم در سالهای ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۸ شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی به طور میانگین سالی هفت افزایش نشان می‌دهد. نکته مهمتر اینکه همین افزایش ۶٫۲ نیز بیشتر مربوط به ۵ ماه آخر حکومت مصدق یعنی ماههایی که فشارهای سیاسی و تبلیغاتی وجو سازیهای خارجی و داخلی مقدمات کودتای ۲۸ مرداد را فراهم می‌آوردند بوده نه ۲۳ ماه پیش از آن از اردیبهشت ۳۰ تا اسفند ۳۱ شاخص مزبور از ۱، ۴۴ به ۴۸ رسیده یعنی ۱۰ افزایش نشان می‌دهد که به طور میانگین ۰٫۳۸ درصد در ماه و ۴٫۵ درصد در سال می‌شود در حالی که در ۵ ماه آخر شاخص از ۴۸ به ۵۰٫۶ رسیده یعنی ۵٫۴ درصد افزایش یافته که به طور میانگین ماهی ۱٫۰۸ و سالی ۱۲٫۹ می‌گردد. (همان، ۱۱۲-۱۱۳) افزایش قیمت‌ها متوجه کالاهای وارداتی مورد مصرف قشرهای صاحب درآمد بود. وگرنه، قیمت‌های کالاهای مورد مصرف عموم مردم یا ثابت ماندند و یا کاهش پذیرفتند. اما تراز بازرگانی خارجی کشور بدون نفت تراز بازرگانی خارجی کشور بدون صادرات نفت از سال ۱۳۰۹ بجز سالهای ۱۳۲۰ و ۱۳۳۱ الی ۱۳۳۳ همواره منفی بوده است.

اگر سال ۱۳۲۰ را بدلیل شرایط اشغال ایران از سوی متفقین استثنایی بدانیم می‌توان سال‌های پیروزی جنبش ملی کردن صنعت نفت را در چند دهه گذشته از نظر اداره کشور بدون درآمد نفت و برخورداری از تراز مثبت در بازرگانی خارجی بی‌مانند دانست. البته این نتیجه را باید علاوه بر اتخاذ سیاست‌های درست بازرگانی کاهش واردات غیر ضروری و تشویق صادرات حاصل عدم گسترش الگوی مصرف برون‌زا در آن دوره دانست ضمن اینکه پشتیبانی مردم از جنبش کمبودها را تحمل پذیر می‌کرد. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به سرعت مزاد تراز بازرگانی به کسری تبدیل شد و مقدار آن نیز افزایش یافت بطوری که سهم صادرات غیر نفتی به مبادلات از ۵۴۴ در صد در سال ۱۳۳۲ به ۱۶۰۹ در صد در سال ۱۳۴۰ رسید. (رزاقی، ۱۳۷۶: ۲۵۰)

حکومت مصدق با اتخاذ سیاست افزایش بهای گواهینامه‌های ارزی و کاهش واردات و همچنین گسترش سیاست قراردادهای پایاپای موفق شد کمبود ارز خود را جبران کند در آذرماه همان سال تحصیل گواهینامه‌های ارزی آزاد محول شد و در حقیقت با این سیاست برای اولین بار در طول تاریخ کشور واردات تابع صادرات شد که این حمایت شدید و اصولی از صادرات در مقابل واردات تا اوائل سال ۱۳۳۲ ادامه یافت. (اکبری، ۱۳۶۷-۱۳۶۸: رشد اقتصادی و تجارت خارجی در ایران اطلاعات سیاسی - اقتصادی ۶۸ - ۶۷) تا سال ۱۳۳۰ واردات کشور بر صادرات واقعی یعنی بی‌نفت فزونی چشمگیری داشته ولی کسر صادرات از واردات رو به کاهش بوده تا اینکه در سال ۱۳۳۱ صادرات بر واردات فزونی یافته و در سال ۱۳۳۲ این فزونی به حد اعلای خود یعنی دو میلیارد و ۶۶۶ میلیون ریال رسیده سپس فزونی صادرات بر واردات رو به کاهش نهاده و در سال ۱۳۳۴ به فزونی واردات بر صادرات مبدل گردیده و این کسر بازرگانی خارجی در سال بعد به ۱۸ میلیارد و ۲۷۳ میلیون ریال رسیده که تا آن تاریخ سابق نداشته است. تعمق در این آمار نشان می‌دهد که حکومت دکتر مصدق یک بازرگانی خارجی بدهکار را در مدت کوتاهی و با وجود محدودیتها و کارشکنیهای انگلستان و همدستانش به یک بستانکار مبدل ساخته است. ولی رژیم کودتای ۲۸ مرداد در مدت کوتاهی نه تنها تمام آن برتری را بر باد داده بلکه بازرگانی خارجی ایران را از نو گرفتار کسری هنگفت و بی‌سابقه‌ای کرده است. (خامه‌ای، ۱۳۷۵: ۱۲۴)

دولت ایران با اتخاذ تدابیری که به سیاست اقتصاد بدون نفت شهرت داشت از لحاظ اقتصادی توانست پایداری کند و سرانجام نه بحران مالی و ورشکستگی اقتصادی که آشکارا به دروغ تبلیغ می‌کردند، بلکه کودتای سیاسی - نظامی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آن را ساقط کرد تدابیری اقتصادی در آن زمان محدود کردن واردات و تشویق صادرات، تثبیت بهای مایحتاج عمومی، تثبیت سطح قیمتها، برقراری مالیاتهای جدید بر دخانیات و اتومبیل‌های وارداتی، انتشار اوراق قرضه ملی استقراض داخلی، تقلیل میزان پشتوانه اسکناس برای تامین هزینه‌های دولت، تقلیل هزینه‌های جاری دولت، تقلیل هزینه‌های جاری دولت، مهار و تورم، افزایش تولیدات کشاورزی و

صنعتی بوده که کارآمدی دولت ملی مصدق را در آن مدت کوتاه به اثبات می‌رساند. (حق جو، ۱۳۸۲: رویارویی مصدق با چالش‌های اقتصادی) آمریکا شکست کودتا را قطعی می‌داند اما کاشانی و بهبهانی در تدارک کودتای ۲۸ مردادند. گرچه وضعیت اقتصادی و مالی ایران کماکان رو به وخامت و نابسامانی می‌رود اما چند راه در برابر آن قرار دارد که ممکن است دولت را قادر سازند وضعیت را در کوتاه مدت بهبود بخشد. دولت تاکنون از بکارگیری ذخائر طلای کشور عمدتاً از ترس آنکه به دست مخالفان سلاح مؤثری بیفتد و سبب پدید آمدن اثرات روانی منفی در مردم کشور بگردد خودداری کرده است. با توانمند شدن موضع سیاسی نخست وزیر بر اثر انجام فراندوم این ترسها و ملاحظات کاهش یافتند. با وجود این دولت تمایل دارد از ذخایر طلا تنها بعنوان آخرین علاج در پرهیز از بحران مالی شدید، استفاده کند. درخشان‌ترین نقطه در وضعیت کنونی چشم اندازهای صادرات بویژه صادرات فرش و برنج و جو است. دولت برآورد می‌کند که صادرات ممکن است تا حدود پنجاه درصد از نظر حجم در مقایسه با سال گذشته افزایش یابد و بدین ترتیب ارزش مورد نیاز برای واردات فراهم آید.

عامل سوم که ممکن است موجب بهبود وضعیت کنونی گردد تمایل آشکار شوروی‌ها به گسترش بازرگانی تهاتری با ایران و دادن امتیازاتی در مورد مطالبات مالی ایران از شوروی است. هرگاه اتحاد شوروی مقداری طلا و دلار مورد مطالبه را در اختیار ایران قرار دهد بعقیده سفارت دولت ایران هیچ تردیدی در استفاده از این تسهیلات پولی در هزینه‌های جاری نمی‌کند... اگر دولت کاملاً از امکانات بهره‌گیری از ذخائر طلا و افزایش صادرات و گسترش بازرگانی با اتحاد شوروی استفاده کند ممکن است از بروز بحران شدید مالی برای مدت نا مشخص اجتناب شود.

دولت مصدق با چالش‌هایی در آینده که بالقوه وجود دارند و دو سرچشمه دارند سرچشمه‌ای که پیدایش شکاف وجدائی در داخل دولتیان بر سر مسائل آینده غیر قابل پیش بینی و سرچشمه‌ای که نیروهای مسلح و موضعی غیر قابل پیش بینی که اتخاذ خواهند کرد همانطور که در برآورد وابسته نظامی کنترل نیروهای مسلح ایران عنوان کد وابسته نظامی آمریکا به شماره ۱۷۵ - ام مورخ ۱۰ اوت بیان شده است. در حالی که سفارت عقیده دارد در آینده نزدیک عوامل تفرقه انداز و شکاف افکن در داخل رژیم ممکن است فاقد توانائی کافی برای ابراز وجود باشند. به عمل در آوردن هر تاکتیک بالقوه مخالفان بمنظور نفوذ و پاگرفتن در داخل رژیم مدتی طول می‌کشد. با وجود این بایستی تأکید شود که حزب توده بطور منظم این تاکتیک را با موفقیت روز افزونی در میان نزدیکان مصدق دنبال کرده است. مصدق کوشیده است از طریق سرکوب مخالفان این امر را نزد غرب یک امر واقع بنمایاند آنها می‌بایستی میان او و حزب توده یکی را برگزینند. این عقیده وجود دارد که به موازات خرابی وضع کشور و افزایش نارضائی در تمام سطوح جامعه حزب توده در سازمان دولتی گسترش می‌یابد پس این استدلال غیر قابل دفاع است. به نظر سفارت در

شرائط، جاری تا هنگامی که نیروهای مسلح هنوز بطور قابل توجهی تحت نفوذ حزب توده قرار نگرفته اند، علی رغم برنامه این حزب که بمنظور در دست گرفتن اقتدار بر کشور طراحی شده است. این نیروها با همراهی عناصر غیر کمونیست در ایران هنوز می‌توانند گزینه دیگری را مقابل مصدق به جز حزب توده عرضه کنند. (سفری، ۱۳۷۹: ۱۱۷۴ - ۱۱۷۷ به نقل از سند شماره ۳۴۱، تلگراف ۷۸۸، ۸۱۰۰-۱۲۵۳ از سوی ماتیسن کاردار سفارت آمریکا در ایران به وزارت امور خارجه، تهران، ۱۲ اوت ۱۹۵۳، یک بعد از ظهر، سری فوری)

از نظر سیاسی در برابر مصدق و نهضت ملی ایران، جز نیروهای مسلح نیروئی وجود ندارد. از نظر اقتصادی ایران می‌تواند از بحران اجتناب کند و از پا در نیاید. راهی که می‌ماند شکاف انداختن در رهبری نهضت ملی و کودتا است. (سند شماره ۳۴۱، تلگراف ۷۸۸، ۸۱۰۰-۱۲۵۳ از سوی ماتیسن کاردار سفارت آمریکا در ایران به وزارت امور خارجه، تهران، ۱۶ اوت ۱۹۵۳) نتیجه گیری‌های وزارت خارجه آمریکا عبارت بوده اند: از تا آینده قابل پیش بینی ایران توسط مصدق یا جانشین او که همان سیاست‌ها را در پیش بگیرد، اداره خواهد شد. این طور می‌نماید که چرخ ایران بدون درآمد نفت از نظر اقتصادی و مالی می‌چرخد. تا آینده ای که قابل پیش بینی است حکومت انگلستان خواستار حل مشکل نفت به تریبی که سبب انتقاد شدید در انگلستان بگردد و یا سبب به خطر افتادن امتیازهای نفتی موجود بشود که دولتهای خاورمیانه داده اند، نیست. (سند شماره ۳۴۱، تلگراف ۷۸۸، ۸۱۰۰-۱۲۵۳ از سوی ماتیسن کاردار سفارت آمریکا در ایران به وزارت امور خارجه، تهران، ۱۰ اوت ۱۹۵۳) تا آینده قابل پیش بینی ایالات متحده می‌باید موضع استوار و دوستانه خود را هم با ایران و هم با انگلستان حفظ کند. با این هدف که با توجه به وضعیت بین المللی متغیر و وضعیت در ایران دو طرف را به حل و فصل مشکل نفت بر انگیزد. در این وضعیت سنجی تصریح می‌شود که حزب توده ایران توانائی قبضه دولت را ندارد و تهدیدی برای حکومت مصدق نیست حزب توده یک تهدیدی جدی بشمار نیست. هر دو سند، اعتراف دارند مصدق از حمایت مردم برخوردار و به اداره اقتصاد کشور توانا است و نیروهای سیاسی وابسته در برابر او ناتوان گشته اند. (همان) تبلیغ گسترده بقصد القای این دروغ که ملی کردن نفت اقتصاد ایران را گرفتار ورشکستگی کرد. علی رغم اینکه هر دو سند برای آمریکا و انگلیس روشن می‌کند که چرخ اقتصاد کشور در گردش است ولی دو حکومت در حال اجرای نقشه کودتا هستند. از این رو برای آماده کردن افکار عمومی برای کودتا برضد حکومت ملی دکترا مصدق رسانه‌های گروهی سلطه گران و همچنین جراید و نشریات سر سپردگان داخلی آنها به دروغ می‌گفتند حکومت دکترا مصدق کشور را در در آستانه ورشکستگی، اقتصادی خالی بودن خزانه دولت، در نتیجه گرانی زندگی و افزایش قیمت‌ها و فزونی بیکاری و کاهش تولیدات داخلی و نارضایتی عمومی قرار داده است. پیش از کودتا در بعضی از اسناد نظیر سند ۳۲۵ \ ۸ مه ۱۹۵۳

از روند رو به وخامت اقتصادی ایران و سند ۳۳۴ ۱۷۸ ژوئیه ۱۹۵۳ از وضعیت تقریباً مایوس کننده مالی و اقتصادی و فقدان چشم انداز محسوس برای حل مسائل کشور گزارش می‌شود بعد از کودتا در سند شماره ۳۵۷، ۲۷ اوت ۱۹۵۳ در اولین ملاقاتی که بین زاهدی با هندرسن انجام می‌پذیرد، زاهدی به هندرسن می‌گوید: دولت وی نه تنها ورشکسته است بلکه مقروض نیز می‌باشد. مصدق وجوهی را که مردم به بانک‌ها و شرکت‌های بیمه سپرده بودند خرج می‌کرده است. وی نمی‌توانست درک کند که در سر مصدق چه می‌گذشت. نامبرده می‌بایستی تشخیص می‌داده است که وی دارد کشور را به سوی یک بن بست مالی هدایت می‌نمود. علت آن تبلیغات گسترده که قدرتهای بزرگ استعمارگر و بلندگوهای جهانی آنها و عمال و جیره خواران داخلی در زمان حکومت مصدق راه انداخته بودند این بود که زمینه را برای شکست سیاسی او فراهم آوردند. پس از کودتای انگلیسی، آمریکایی ۲۸ مرداد هم همین قدرتها و همان عمال نیاز داشتند که این کودتا را در انظار جهانیان یک قیام ملی جلوه گر سازند تا بر جنایت تاریخی خود پرده بیفکنند از این رو، بعد از کودتا، همان تبلیغات ادامه یافت بلکه وسعت گرفت بنیاد این تبلیغات بر این بود که گویا در زمان حکومت مصدق چرخ اقتصاد و تولید کشور بکلی از کار افتاده بوده، بیکاری و تنگدستی بیداد می‌کرده کالاهای ضروری نایاب و بهای آنها بگونه ای سرسام آور افزایش یافته و خلاصه جان مردم قحطی زده به لب رسیده بوده است، از این رو علیه دکتر مصدق شوریده و او را سرنگون ساخته اند. بهمین جهت نیویورک تایمز به تاریخ سوم مرداد ۱۳۳۱ تبلیغ کرده است: طریقی را که دکتر مصدق برای متشکل ساختن احساسات ملی اختیار کرده موجب ورشکستگی کشورش شده است و.... هر روز بر عده گرسنگان ایران می‌افزاید. (سر آنتونی ایدن وزیر خارجه انگلستان در مجلس عوام به تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۳۳) دکتر مصدق در خاطرات خود دلایل رد طرح‌های پیشنهادی را مطرح می‌کند و راجع به مهمترین پیشنهاد یعنی پیشنهاد بانک جهانی که برخی از مورخان رسمی که از ترس جان و فکر نان برای خوش آمد نظام‌های سیاسی قلم می‌زنند و دکتر مصدق را به دلیل نپذیرفتن این طرح بسیار سودمند مورد نکوهش قرار می‌دهند می‌نویسد چون شرط اصلی حل مسأله نفت از طرف بانک جهانی یکی اداره نمودن معادن از طرف دولت ایران و شرکت نفت مشترکاً بود و شرط دیگر این بود که کارشناسان انگلیسی که به خلع ید از ایران رفته بودند به ایران برگردند، بدین خاطر پیشنهاد بانک جهانی نمی‌توانست مورد تأیید قرار گیرد. بانک جهانی می‌خواست همان وضعیت سابق را در آبادان برقرار کند و تمام فدار کاریهای ملت ایران را بی اثر نماید و هر دولتی که روی کار باشد هیچ کاری نتواند بکند و بعد از انقضای مدت دو سال باز هم شرکت همان حرفه‌ایی را که میزد بزند در واقع پیشنهاد بانک جهانی به معنی لغو قانون ملی کردن صنعت نفت و تداوم بهره‌برداری معادن نفتی توسط شرکت نفت انگلیس و ایران بود. (همان) راجع به پیشنهاد هندرسن

سفیر آمریکا هر چند از جنبه مالی امتیازاتی داشته و از این لحاظ مورد موافقت دولت قرار گرفت ولی پذیرش آن پیامدهای زیان باری داشت از جمله اینکه دولت ایران مجبور بود به صلاحیت دیوان داوری بین المللی لاهه که انگلیس برای آن قائل شده بود تن دهد. اگر با صلاحیت دیوان موافقت می شد و دیوان هم ایران را به پرداخت حداقل غرامت محکوم می کرد در آن صورت به نوشته دکتر مصدق معلوم نبود که عمال بیگانه چطور وصله خیانت به دامن امضا کنندگان قرارداد بزنند و آنها را تا ابد دچار طعن و لعن کنند. (همان، ۲۸۶) دکتر مصدق در مذاکرات نفت بیش از هر چیز به استقلال سیاسی ایران توجه داشته است. هر پیشنهادی را که مغایر با منافع و مصالح مردم ایران بود و در جهت نادیده گرفتن قانون ملی کردن صنعت نفت بود رد می کرد که اگر این کار را نمی کرد در مشروطه طلبی و دمکرات بودن او باید شک کرد.

نتیجه گیری

سیاست خارجی دکتر مصدق از فرازهای بسیار مهم تاریخ دیپلماسی ایران است و هر چند که از لحاظ تاریخی بسیار کوتاه است ولی به لحاظ داشتن مبانی نظری و کارکرد پرارزش تاریخی نقطه عطفی در پویای سیاست و روابط خارجی ایران به شمار می‌آید. مسأله مهمی که باید به رغم وجود انبوهی از تحقیقات به آن توجه خاص شود، جغرافیای زمان مورد بررسی است برای ارزیابی و شناخت هر جریان فکری یا شخصیت سیاسی ابتدا باید به شرایط زمانی و مکانی آن عنایت داشت، چرا که هر تفکری محصول زمان خویش است و می‌خواهد به بحران و یا پرسشی که در همان مقطع زمانی وجود دارد، پاسخ دهد. مصدق هم به عنوان یک بازیگر سیاسی و تصمیم‌گیرنده اصلی با توجه به ویژگی‌های دهه ۱۳۳۰ فرزند زمان خویش است. فرض بر این است که تصمیم‌گیرنده سیاسی به دلیل دسترسی به کانالهای اطلاعاتی لازم و برخورداری از اقتدار کافی و نبوغ و استعداد می‌تواند تصمیماتی در جهت حفظ منافع ملی و تأمین هدف‌ها اتخاذ کند. تصمیم‌گیرنده تلاش خواهد کرد با توجه به محدودیت‌های موجود و با عنایت به مطلوبیت تصمیم از میان یک رشته راه‌حل‌ها واقع‌بینانه‌ترین و مناسب‌ترین گزینه را انجام دهد. تصمیم به ملی کردن صنایع نفت نسبت به سایر راه‌حلهای مختلف بحران نفت، فی‌نفسه تصمیمی عقلایی و ناشی از همین طرز تفکر مصدق است عقلایی رفتار کردن وی نه تنها در ملی کردن صنعت نفت نمود می‌باید بلکه در اصرار وی بر حاکمیت قانون و آزادی فعالیت نهادهای مشارکت قانونی و مشارکت دادن مردم در پویای تصمیم‌گیری مشاهده می‌شود. بی‌تردید موفقیت سیاست خارجی در گرو برخورد عقلایی با مسائل اقتصادی و اجتماعی یعنی اجرای موفقیت‌آمیز سیاست داخلی است.

فهرست منابع

۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۸): ایران بین دو انقلاب ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، ج چهارم، تهران، نشر نی
۲. آوری، پیترو گارین همبلی و چارلز ملویل (۱۳۷۱): سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر تهران انتشارات طرح نو
۳. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۴): روابط خارجی ایران، تهران، نشر قومس
۴. احمد راسخی لنگرودی (۱۳۸۶): موج نفت: تاریخ نفت ایران از امتیاز تا قرارداد، تهران: انتشارات اطلاعات، ص ۴۷
۵. اسناد نفت (۱۳۳۰): انتشارات دولت مصدق، تهران، پویان
۶. افشار، ایرج و مصدق، محمد و غلامحسین (۱۳۶۵): خاطرات و تالمت دکتور محمد مصدق، تهران، انتشارات علمی
۷. اکبری، محمد رضا (۱۳۷۲): رشد اقتصادی و تجارت خارجی در ایران، اطلاعات سیاسی، اقتصادی ۶۸ - ۶۷ فروردین و اردیبهشت
۸. بزرگمهر، جلیل (۱۳۶۳): مصدق در محکمه نظامی، تهران، نشر تاریخ ایران، ج دوم
۹. بیل، جیمز و راجرز لويس، ویلیام (۱۳۷۲): مصدق، نفت ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات نشر گفتار، تهران
۱۰. پوپر، کارل (۱۳۷۶): درس این قرن ترجمه علی پایا، تهران: انتشارات طرح نو
۱۱. حق جو، ناصر (۱۳۸۲): رویارویی مصدق با چالش‌های اقتصادی، نشریه نامه، مورخ ۲۵ مرداد
۱۲. خامه ای، انور (۱۳۷۵): اقتصاد بدون نفت ابتکار بزرگ دکتور مصدق، تهران، انتشارات ناهید
۱۳. راجر لويس، ویلیام (بی تا): مصدق و دوراهی امپریالیسم بریتانیا، مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی،
۱۴. رزاقی، ابراهیم (۱۳۷۶): آشنایی با اقتصاد ایران، تهران، نشر نی
۱۵. رضاقلی، علی (۱۳۷۷): جامعه شناسی نخبه کشی، تهران، نشر نی
۱۶. روحانی، فواد (۱۳۵۳): تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، تهران، انتشارات فرانکلین، ج دوم
۱۷. ذبیح، سپهر (۱۳۷۰): ایران در دوره دکتور مصدق، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، نشر عطایی،
۱۸. سفری، محمد علی (۱۳۷۹): قلم و سیاست، تهران، نشر نامک، ج دوم
۱۹. شایگان، داریوش (۱۳۷۴): زیر آسمانهای جهان گفتگوی رامین جهاننگلو با شایگان ترجمه نازی عظیما تهران، نشر فرزانه
۲۰. صداقت کیش، جمشید (بی تا): روابط ایران و آمریکا، تهران، دهخدا

۲۱. عاقلی، باقر (۱۳۷۴): نخست وزیران ایران ج ۲ تهران انتشارات جاویدان
۲۲. عظیمی، فخر الدین (۱۳۷۲): بحران دموکراسی در ایران ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، ج ۲، تهران، انتشارات البرز
۲۳. علم، مصطفی (۱۳۷۱): نفت، قدرت و اصول ملی شدن نفت و پیامدهای آن، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران، اطلاعات،
۲۴. فری یر، رونالد (۱۳۷۲): اختلاف ایران و انگلیس بر سر نفت، رابطه سه جانبه، در مصدق، نفت و ناسیونالیسم ایرانی، گردآورنده جیمزبیل و ویلیام راجر لوئیس، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران، نشر گفتار،
۲۵. کاتم، ریچارد (۱۳۷۸): ناسیونالیسم در ایران ترجمه احمد تدین، ج ۲، تهران، انتشارات کویر
۲۶. کاتوزیان، همایون (۱۳۷۱): مصدق و نبرد قدرت ترجمه احمد تدین تهران انتشارات رسا
۲۷. کدی، نیکی آن (۱۳۶۹): ریشه‌های انقلاب ایران ترجمه عبدالرحیم گواهی تهران، قلم
۲۸. کی استوان، حسین (۱۳۵۵): سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم تهران، مصدق، ج اول
۲۹. مدنی، سیدجلال الدین (۱۳۶۹): تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم، انتشارات اسلامی، ج اول،
۳۰. مصدق، محمد (۱۳۶۵): خاطرات و تألمات مصدق، چ دوم، انتشارات علمی
۳۱. مگگی، جرج و ورنون والترز (بی تا): سه گزارش ترجمه غلامرضا نجانی، تهران
۳۲. مورتی، کریشنا (۱۳۷۰): نارضایتی خلاق ترجمه مرسته لسانی تهران انتشارات به نگار
۳۳. میلانی، جمیل (۱۳۹۳): چرخش در سیاست خارجی ایران در دهه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (از موازنه منفی تا وابستگی)، فصلنامه سیاست، سال اول، شماره چهارم
۳۴. نجاتی، غلامرضا (۱۳۶۸): جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ پنجم
۳۵. نصر الله، شیفته (۱۳۶۴): زندگی نامه و مبارزات سیاسی دکتر فاطمی، تهران، نشر آفتاب حقیقت
۳۶. نطق‌های دکتر مصدق (۱۳۴۶): ج اول دفتر اول، انتشارات مصدق، اسفندماه
۳۷. نویمان، فرانتس (۱۳۷۳): آزادی و قدرت و قانون ترجمه عزت الله فولادوند تهران انتشارات خوارزمی
۳۸. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۵): سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی، تهران، نشر البرز.